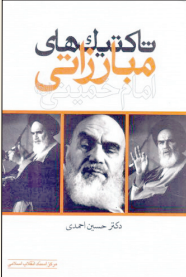


پیش‌خوان

نکته‌ها و تحلیل‌هایی از راهبرد مبارزاتی رهبر کبیر انقلاب اسلامی

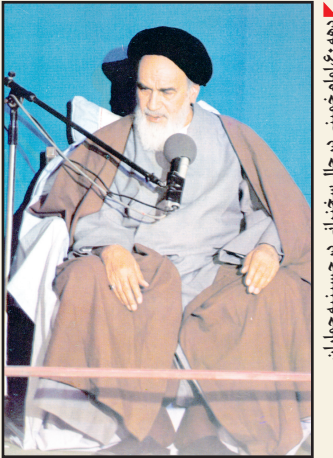
در بسط یک توفیق شگرف!

■ **محمد رضا کاتبی**



نظامی بر پایه‌ی اسلام انقلابی، هنری بود که تا هم‌اینگ، توجه بسا تاریخ‌نگاران را به خویش معطوف داشته است. «تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی» به تألیف دکتر حسین احمدی، یکی از واپسین آثار است که در این باره از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی نشر یافته است. مؤلف در دیباچه این پژوهش، ضرورت و محتوای آن را به شرح ذیل تبیین کرده است:

«وجود سه عنصر رهبری، حضور مردم و ایدئولوژی انقلاب برای هر انقلابی لازم است. در انقلاب اسلامی ایران نیز پیوند عمیق و آگاهانه رهبری و مردم بر اساس مکتب تشیع، عامل محرکه انقلاب بود. امام خمینی روحانی مجاهد و مرجع تقلید مبارزی بود که با الهام از سیره نبی گرامی اسلام (ص) و امامان شیعه و در سایه درس آموزی از تاریخ اسلام و کسب تجربه‌از رویدادهای زندگی، مبارزه با ظلم و جور سلسله پهلوی را تکلیف شرعی و الهی دانسته و ابتدا در یک فرایند نسبتاً طولانی با توکل بر خدا و اخلاص در اعمال و رفتار خویش، با تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی (ص) مردم و فضای فکری حوزه‌های علمیه را با جریان مبارزه همراه نمود. سپس در قامت یک‌احیاگر دینی تبیین تازهای از مفاهیم و مضامینی چون: عدالت، شهادت و حکومت ارائه کرد و با طرح تئوری ولایت فقیه، مشروعیت نظام شاهنشاهی را زیر سؤال برد. ایشان بعد از قیام ۲۲ خرداد ۴۲ مورد توجه آحاد جامعه ایران قرار گرفت و با افضسای جنایات خاندان پهلوی و وابستگی آنان به اجانب، سرنگونی حکومت را اولویت اصلی مبارزه شمرد و در وطن و تبعید، همه



علامه شهید مظلوم آیت‌الله خمینی

آزادیخواهان را به یاری فراخواند. امام در نهایت نیز به لطف الهی و در سایه وحدت افشار مختلف جامعه و استفاده از تاکتیک‌هایی چون: تظاهرات خیابانی، اعتصاب و دعوت از سربازان و افسران ارتش برای فرار از پادگان‌ها و پیوستن به موج انقلاب، موفق به سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد که در این اثر در راستای تبیین تاکتیک‌های مبارزاتی ایشان تهیه شده است. انقلاب اسلامی ایران یکی از پدیده‌های شگفت و تحسین‌برانگیز تاریخ معاصر جهان است که هم بررسی چگونگی وقوع آن و هم شیوه رهبری ارمانه‌نه حضرت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر آن مورد توجه و مطالعه جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی قرار گرفته‌است.افراد و گروه‌های مختلفی با افکار متفاوت و گاه متناقض، روند رهبری و راهبردهای مبارزاتی اسام را در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی مورد بررسی و تحقیق و توجه قرار داده‌اند. اما حقیقت آن است که بیشتر تحقیقات و تألیفات که در این زمینه به رشته تحریر در آمده‌اند، دو تقیصه مهم و اساسی دارند:

الف) بخش زیادی از این نوشته‌ها بر مبنای پارادایم فکری انسان غربی درباره رهبری و انقلاب تدوین شده و انطباق دقیق آن با شخصیتی مانند امام و شکل سیدت و رهبری ایشان، به یک پارادوکس نظری و علمی منتهی می‌شود. تقریباً همه آثاری که خارج از ایران راجع به انقلاب اسلامی و امام نوشته شده، در این طبق قرار می‌گیرند. حتی برخی از نوشته‌ها و کتب داخلی نیز که با الگوبرداری از پیش و فلسفه غرب یا شرق تحریر و تدوین شده است در همین دسته قرار می‌گیرند.

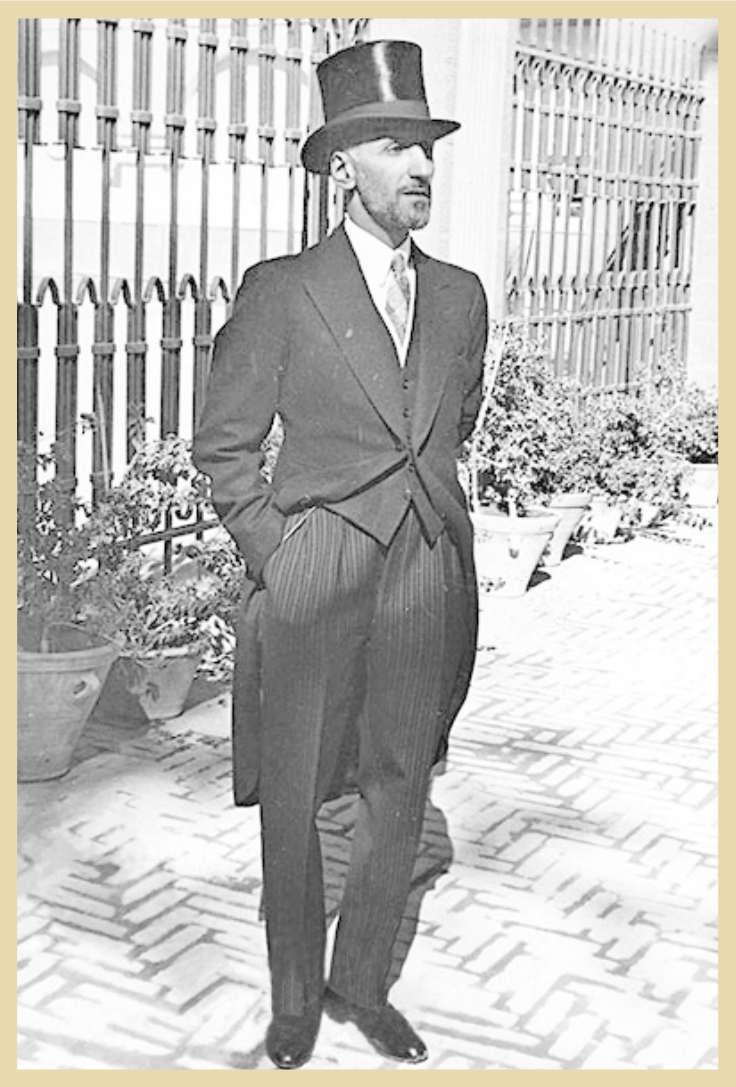
ب) در بسیاری از کتب و نوشته‌هایی که به بررسی شیوه رهبری امام در فرایند مبارزه پرداخته‌اند، نکات و مطالبی درباره استراتژی مبارزاتی و تمهیدات جهادی امام بیان شده‌است. اما این نوشته‌ها پراکنده و منصل هستند و تقریباً در بیشتر آثاری که به بررسی شکل مبارزه امام با رژیم پهلوی پرداخته‌است، کار کردهای رهبری در کنار راهکارهای مبارزاتی ایشان مورد توجه نبوده است.»

■ **احمد رضا دزوی**

علی دشتی از سیاستمداران آنگلوفیل و البته دوزیست دوران پهلوی به شمار می‌رود در دوران قاجار تا اواخر دهه ۴۰. در سیاست نقش مؤثری داشت و پس از آن، بیشتر در کسوت زینت‌المجالس در آمده بود؛ یکی از شاخص‌ترین فرازهای حیات وی، نحوه تعامل با رضاخان، از بد و ظهور تا سقوط اوست! او تا مدتی که یاد به پرچم قزاق می‌وزید، معجزگویی وی نبود و به محض اخراج وی از ایران، نگران جواهرات سلطنتی ششاد مقال بی‌آمنه، در بازخوانی این دوره از حیات وی به نگارش در آمده است. مستندات این گزارش، در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه محققان و علاقه‌مندان واقفید و مقبول آید.

■ **نماینده ساوه که در هوای این شهر تنفس نکرده بود!**

علی دشتی نمایندگی مجلس از شهرهای گوناگون را به دستور رضاخان به کف آورد. جالب اینجاست که این جوان دشتستانی از شهرهایی به و کالت برگزیده شد که حتی یک بار به آنجا سفر نکرده بود! به عنوان نمونه، می‌توان از شهر ساوه نام برد. به قول قهرمان میرزا سالور: نه هوای ساوه را استنشام کرده و نه جرعه‌ای آب آنجا را نوشیده و نه معروفیت محلی داشت! در ۲۸ دی ۱۳۰۲، فرج‌الله بهرامی با از سال نام‌های به کفیل ارکان حرب قشون، دست‌نور رضاخان مبنی بر انتخاب علی دشتی از ساوه را به مسئولان امر ابلاغ کرد. در این نامه چنین آمده است: «کالت محترم ارکان حرب کل قشون: در موضوع وکالت دشتی در ساوه، شرحی حضور مبارک حضرت اشرف (روح فاده) عرض شد. معلوم گردید به جنابعالی دستور شفاهی فرموده‌اند و به بنده نیز امر فرمودند ابلاغاً تصدیع دهم که در ظرف امروز از صدور تلگراف رمز و غیره و هر سلیه‌ای که تسرع آن را عقیده دارید، با کمال فوریت تصمیمی اتخاذ فرمایید که انتخاب ایشان در ساوه حتمی و دچار تردید نگردد. فرج‌الله بهرامی دبیر اعظم... علی دشتی در دوره قائله



آغاز و انجام تعامل یک آنگلوفیل با رضاخان میرپنچ!

مراقب باشید قزاق

جواهرات سلطنتی را ندزدیده باش!

جمهوری خواهی، فعال‌ترین و متفردترین روزنامه‌نگار مدافع رضاخان سردار سپه شناخته می‌شد که در نشریه شفق سرخ، مطالبی به حمایت از او منتشر می‌کرد.

فرج‌الله بهرامی، رئیس کابینه وزارت جنگ و منشی رضاخان سردار سپه نیز مخفیانه و پانام مستعار ف. برزگر در شفق سرخ می‌نوشت. او رابط سردار سپه با دشتی و اقمار سرخ و او بود! البته خود دشتی نیز با سردار سپه دیدارهای خصوصی مکرر داشت. گسیل شدن امثال او به مجلس پنجم، در راستای برنامه‌ریزی رضاخان، برای تغییر سلطنت صورت پذیرفت؛ امری که نهایتاً نیز تحقق یافت.»

■ **مددای رنگی بود که در موقعیت‌های مختلف رنگ‌های متفاوت داشت!**

همانگونه که اشارت رفت، بسیاری علی دشتی را در دوره تحصیل در عراق، در زمره جذب‌شدگان به سیاست انگلستان می‌دانند. ایشان بر این باورند که داد آزادخواهی و استقلال‌طلبی او در دوره قرار داد۱۹۱۹، حمایت از رضاخان در مقطع ظهور وی و نهایتاً مذمت او از در پی ترک ایران، همگی جلوه‌هایی از همان نقش آفرینی نیابتی وی، از سوی دولت‌ملکه بوده است. زهر صالحی سیاوشانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران-که در زمره این عده است- در این باره می‌نویسد: «زم‌مه‌های قرارداد ایران و انگلیس معروف به قرارداد ۱۹۱۹ دولت وثوق‌الدوله، مانند بمب در سراسر ایران پیچیده بود. خواندن متن قرارداد در روزنامه رعد، مسیر زندگی علی دشتی را تغییر داد. شور و هیجان سیاسی و قابلیت و مهارت مقاله‌نویسی علی دشتی، با نوشتن مقالات علیه قرارداد عیان شد، ولی محیط نامه چنین آمده است: «کالت محترم ارکان حرب کل قشون: در موضوع وکالت دشتی در ساوه، شرحی حضور مبارک حضرت اشرف (روح فاده) عرض شد. معلوم گردید به جنابعالی دستور شفاهی فرموده‌اند و به بنده نیز امر فرمودند ابلاغاً تصدیع دهم که در ظرف امروز از صدور تلگراف رمز و غیره و هر سلیه‌ای که تسرع آن را عقیده دارید، با کمال فوریت تصمیمی اتخاذ فرمایید که انتخاب ایشان در ساوه حتمی و دچار تردید نگردد. فرج‌الله بهرامی دبیر اعظم... علی دشتی در دوره قائله

عاریخ

کفت و کرم ۸۸۴۹۸۴۲۷

ارسال گزارش به لندن، او را جهت انجام برنامه‌های دولت انگلیس معرفی کرده بود. این جوان ماجراجو هم که عطش شهرت و پیشرفت داشت، انتخاب شد. با عریان شدن چهره اصلی، لباس روحانیت را کنار گذاشت و حرف خود را از کرسی مجلس بیان کرد. مجلس پنجم، نماینده ساوه، مجلس ششم، نماینده بوشهر، مجلس هفتم و هشتم، نماینده ساوه، مجلس نهم؛ نماینده بوشهر، مجلس دوازدهم و سیزدهم؛ نماینده دماوند، بعد از پایان وکالت مجلس نهم، دشتی مدتی مغضوب رضاشاه شد و در حصر خانگی در آمد. بعدها دلیل آن را کمتر تملق گفتن از پادشاه پهلوی بیان کرد! در آن مدت، یادداشت‌هایی با عنوان تحت‌نظر نوشت که به کتاب ایام محبس ضمیمه شد. دشتی بعد از آزادی، مدتی رئیس دایره سانسور مطبوعات شد! در شهریور ۱۳۲۰،

اقتدار رضاشاه رنگ باخت و انگلیس، تصمیم به عزل و تبعید وی گرفت. در این هنگامه، مدافع این حاکم نظامی که مجری اهداف رئیس خود بود، در شمار مخالفان قرار گرفت و با ساز مخالف زدن، کوشید افکار عمومی را در جهتی که خط‌دهنده او می‌خواست، هدایت کند. انگشت حیرت باید به دهان گرفت؛ چرا که تا چند روز پیش، علی دشتی رضاشاه را پدرا ایران می‌دانست، او را می‌ستود، اما ناگهان زبان علیه او چرخاند و موضوع را به جواهرات سلطنتی و حق مالکیت مردم کشاند! از این مهره انگلیسی، مانند مددای رنگی بود که در موقعیت‌های مختلف، رنگ‌های متفاوت داشت. بعد از سقوط رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی، حزب‌ها و گروه‌های مختلف، مانند مدارنگی‌هایی که هر روز نقشی را بر صفحه سفیدی ترسیم می‌کنند، شروع به عرض اندام کرد!دنا علی دشتی نیز همراه چند نفر دیگر، حزب عدالت را ایجاد کرد.»

■ **ضعف‌های رضاخان، معلول غرور و خودکامگی‌های بیش از اندازه او بود!**

گفتمیم که دشتی در زمره کلیدزندانگان حمله به رضاخان در دوره‌ای بود که قزاق از قدرت کنار رفت! او بعدها در نوشتارهایی و مخصوصاً واپسین کتاب خود (علل سقوط محمدرضا پهلوی)، بر ده از علل مخالفت‌های خویش با پهلوی اول برداشت. هر چند که در موضع‌گیری‌های وی، رد پای فرصت‌طلبی دیده می‌شود، اما در عین حال جلوه‌هایی از واقعیت و بعد از رضاخان نیز هست. محمدجواد سلطانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، اینگونه افشارگری‌های دشتی را به شرح ذیل تبیین و ارزیابی کرده است: «در خرداد ۱۳۰۳، اعتبارنامه دشتی به عنوان نماینده، با مخالفت آیت‌الله مدرس و اکثریت قاطع پیروندگان اقلیت رویه‌رو شد. بدین ترتیب برای اعتبار نامه وی، رأی‌گیری مخفی صورت گرفت که طی آن بسیاری از حامیان دولت رضاخان نیز به او رأی منفی دادند! این مسئله واکنش وی را برانگیخت و در شماره بعدی روزنامه‌اش یعنی شفق سرخ، منتقدان خود را به باد انتقاد گرفت. با استقرار سلطنت پهلوی و پادشاهی رضاشاه، جایگاه دشتی به بعد از کودتای سوم اسفند ۱۳۹۹ تا پایان دولت ۹۰ روزه سیدضیاءالدین طباطبایی زندانی شد. دشتی در مدت حبس، برداشت‌ها و انتقادهای خود را نوشت که ابتدا در روزنامه شفق سرخ و سپس در قالب کتاب ایام محبس منتشر کرد. علی‌دشتی در مسیر تبعیده به عتبات بیچار شد، لذا تا سقوط دولت وثوق‌الدوله در کرمانشاه ماند و نزد غلام‌رضا شریذ یاسمی (شاعر و ادیب)، زبان فرانسه خود را کامل کرد. با آغاز اقتدار رضاخان، رقص قلم او تغییر کرد. در آن انتقادهای خشن و شدید، رنگ عوض کرد و نرم و اولی‌ارام شد. او مانند ورق‌بازی حرفه‌ای که تک‌خال‌های اس برترنده را به موقع رو می‌کند، سعی داشت هم توجه مقتدر جدید را جلب کند و هم مقبولیت عامه داشته باشد! از این‌رو، مخفیانه به دیدار رضاخان رفت و گفت: از تقویت و تأیید سیاست شما، دریغ نخواهم داشت... و در نامه‌ای ناشناس در شفق صادی جمهوریت، مانند نفخ صور مردم را از این خواب مرگمانندی که یک قرن و نیم بر آنها مستولی شده بود، بیدار کرد!انظار متوجه فجایع و مظالم طولانی قاجار به گشت، امیدواریم سردار سپه، تقاضای ملت را در برانداختن سلطنت نامیمون قاجار به بپذیرد... پرشش اینجاست که چگونه مخالف قرارداد ۱۹۱۹، زبندی دولت کودتا و حامی وطن و ملت، ناگهان تغییر چهره داد؟! جواب سؤال در پشت ماسک انسان‌دوستانه‌ای است که چند سال برای خوش‌خدمتی به بالادستی‌های خود زد بود. در حقیقت این شتابگر واژه‌ها از آغاز نجات غریق مقامات انگلیس بود و حتی گاهی شننا کردن بر خلاف امواج نیز به دستور اربابانش بود. آری‌او برای خوش‌رقصی بیگانه، قلم را مثل مشمشیر به‌دست می‌گرفت و به قلب سپاه نویسندگان سیاسی می‌زد. به نظر می‌رسد زمانی که مقالات نافذ و مؤثر نقادانه دشتی صفحات روزنامه را پر می‌کرد، وزیر مختار بریتانیا با



علی دشتی در کنار تقی‌محمد بهرامی

روزنامه جوان | شماره ۶۲۴۸

به سفر است و طبیعی است که ضعف اخیر الذکر، معلول غرور و خودکامگی‌های بیش از اندازه رضاشاه می‌باشد.وی به صراحت بیان می‌دارد: رضاشاه، همه عواملی را که در ساختن ایرانی آباد و آزاد و فرهنگی پریار و شکوفادر اختیار داشت، نتوانست به نفع خود و ملت خود به کار گیرد. او می‌گوید من این مسائل را نه از پشت تریبون مجلس و زبان روزنامه، بلکه به صورت خصوصی و نامه‌های شخصی به رضاشاه متذکر شدم! اما متأسفانه وی گوش شنوایی برای شنیدن این مطالب نداشت. این سرنوشت تمام خودکامگان تاریخ است!

هر چه آورد به کف از سر مستی بشکست

نه دلی ماند، نه پیمانه و نه پیمانی»

■ **محمدرضا شاه زیر فشار روحی و افسردگی قرار دارد!**

گفتمیم که علی دشتی در دوره پهلوی دوم، بیشتر به مشاغل فرعی گماشته می‌شد و نمادی از سیاست گذشته ایران بود. با این همه‌او گاه، موردمشورت شاه قرار می‌گرفت و دانستنی که در پی می‌آید، دربار و واپسین مورد از این مشاوره‌هاست. او در خرداد ۴۲، سیاست سر کوب روحانیت توسط محمدرضا پهلوی رانمی‌بسندید و با توجه‌از ظرفیتی که‌از نهاد روحانیت سراغ داشت، معتقد بود که این رویکرد نتیجه معکوس خواهد داد!امیر اسلان افشار رئیس دفتر شاه، آخرین دیدار دشتی با وی را اینگونه روایت کرده است: «وزی شاه از من خواست که به علی دشتی، سنا‌تور و نویسنده معروف، اجازه شرفیابی دهم. دشتی پرسید: آیا لازم است لباس رسمی بپوشم؟ من گفتم: لباس تیره بپوشید، بهتر است. دشتی در ساعتی که برای شرفیابی تعیین شده بود، آمد و چون کسی حضور نداشت، او را به اتاق شاه راهنمایی کردم، تا شاه به‌طور خصوصی با وی گفت‌وگو کند. دشتی پس از شرفیابی، نزد من آمد. گفتم: ان‌شاءالله موفق شدید به علیحضر تبیین روحیه و آرامش بدهید؟ گفت: راستش نتوانستم. علیحضر تبیین را با نظر خودم موافق سازم! او گفت: پیروت بودم، بعد از آن سخنرانی کذایی علیحضر ت در قم و توهین به روحانیت شیعه، نامه‌ای را ۱۳ صفحه نوشتم و توسط حسین علاء- که در آن زمان وزیر دربار بود- به شاه دادم. وقتی نتیجه را از علاء پرسیدم، گفت: شاه نامه را خوانده و نوشته‌اند: باین پیران اندرز گو، دست از اندرز گویی بر نمی‌دار!دنا..

بعد اجازه شرفیابی خواستم و به تهران آمدم، روز ملاقات با شاه، از سر اندرز به شاه گفتم: سخنرانی علیحضر ت در قم، توهین به روحانیت شیعه بود که مورد احترام مردم هستند، شاه در پاسخ گفت: کار که پدرم نتوانست با اینها انجام دهد، می‌خواهم من انجام دهم و تکلیفم را برای همیشه با اینها روشن کنم. اینها مانع اصلاحاتی هستند که من می‌خواهم در کشور انجام دهم. دیگر من سخنی برای گفتن نداشتم. علی دشتی سپس به ماجرای شرفیابی امروز خودش پرداخت و گفت: پس از آنکه شرفیاب شدم، اضطراب و ملکه نشسته بودند. هر دو رنگ پرده و مضطرب و نگران از آنچه روی داده است و از آنچه در آینده رخ خواهد داد! ملکه مرتب سیگار می‌کشید؛ شاه، برای نخستین‌بار، به من اجازه نشستن داد! شاه را بسیار افسرده و پریشان دیدم. فرح و به من کرد و گفت: شما دقیقاً ناظر وضعی که در مملکت می‌گذرد، هستید و می‌دانید چه می‌گذرد، به نظر شما که از رجال تجربه‌کشوریه، چه باید کرد؟ پس از مدتی گفتم: علیاحضرتا چند راه به نظر من می‌رسد! شاه گفتند بگو من می‌گفتم: نخست آنکه، علیاحضرت مدتی از تهران خارج شوند و در جزیره کیش یا شمال اقامت کنند تا آب‌ها از اسباب بیفتند در این هنگام شاه گفت: آقای دشتی این ممکن نیست، من باید در تهران بمانم و ناظر اوضاع باشم. علیاحضرت، پس از سخنان شاه، گفت: دیگر چه به نظر تان می‌رسد؟ گفتم: بایستید و مملکت کنید، چاره‌ای نیست، اگر سلطنت را دوست دارید، باید چنین کاری بکنید. شاه گفت: خسرونت دامنه تظاهرات را گسترده‌تر می‌کنی، این زمانه دیگر مهلر کردنش ممکن نیست. گفتم: ان‌شاءالله علیاحضرت گستاخی مرا خواهدبخشید اما پس از واقعه خرداد ۱۳۴۲ -که من سفیر ایران در بیروت بودم- نامه‌ای در ۱۳ صفحه تقدیم حضورتان کردم و در آن نوشتم، سخنرانی علیحضر ت در قم شایسته نبود، در آن سخنرانی به روحانیت شیعه توهین کردید، روحانیت شیعه در ایران مسئولیت است و مردم با دیده احترام به آنان می‌نگرند، ولی اطرافیان آنان شما هر روز فاصله شما را با روحانیت بیشتر کردند! نظر مبارکتان می‌آید وقتی با اسلانه علم نخست‌وزیر و باگروان، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور، شرفیاب شدیم. علم با اصرار می‌خواست که آیت‌الله خمینی را نابود سازد تا مملکت آرام بگیرد! آن مرد با آن کار ساده‌لوحانه‌اش می‌خواست رژیم را نابود کند! در این هنگام بود که باگروان خود را روی پای شما انداخت و گفت: علیحضر ت شما را به خدا قسم این کار را نکنید. شاه گفت: حالا چه کنم؟ گفتم: یکی از راه‌حل‌های دیگر این است که باز به روحانیت نزدیک شوید و از آنان دلجویی کنید و نگذارید شکاف عمیق تر شود! شاه گفت: طرفیان من با آیت‌الله شریعتمداری در تماسند، گفتم: من عقیده‌ام راقبول ندارم، بهتر است با دیگری آیات غلام - که مورد توجه مردم قرار دارند و به آنان اقتدا می‌کنند- تماس بگیرید. شاه دیگر سخنی نگفت! دشتی ادامه داد: آقای افشار، الان زمانی است که ششاه باید قاطعیت نشان دهد و راهی را برای نجات مملکت و سلطنت و رژیم خودش پیدا کند. ولی شاهی که من امروز دیدم، آن محمدرضا شاه سابق نبود. چنان‌در زیر فشار روحی و افسردگی قرار دارد، که حاضر به نشان دادن هیچ واکنشی نیست!...»